

## آیا آمریکا باید از یک بلوچستان مستقل پشتیبانی کند؟

یک گروه کوچک از نمایندگان کنگره آمریکا از یک بلوچستان مستقل پشتیبانی میکنند که بیشتر از خاک پاکستان جدا شده باشد

نویسنده: ادی والش

ترجمه کامبیز باسطوت

تعدادی از نمایندگان کنگره آمریکا از کمک های مالی به ملیگرایان بلوچ در پاکستان و افغانستان پشتیبانی میکنند.

در طی چند ماه بخش کوچکی از نمایندگان کنگره آمریکا، گروه اقلیت افغانستان، ملی گرا های بلوچ، و پشتیبانان آنها برای راهگاه جایگزینی سیاست آمریکا در آسیای جنوب باختری چهار چوب طرحی را ریختند. این آلترناتیو سیاسی به حمایت از باقی مانده اتحادیه شمالی افغانستان و شورشیان بلوچ گرد آمدند و دنبال جدا کردن سرزمین های نیمه مستقل و یا کشورهای مستقل از افغانستان، پاکستان، و ایران هستند. در حالیکه پشتیبانان این راهگاه برای منافع متفاوتی برانگیخته شده اند، بنظر میرسد آنها برای رد کردن سیاستی که در حال حاضر سه اصل سیاست دولت اوپاما در این منطقه میبینند متحد شده اند: (1) بحال عادی در آوردن روابط آمریکا با دولت و ارتش پاکستان؛ (2) وارد کرد طالبان در دستگاه سیاسی فعلی افغانستان؛ (3) بطور افزاینده ای سیاست آمریکا را با ایرانی که در حال برآمدن است تطبیق دادن. با یک ضربه بزرگ، با دوباره کشیدن خط مرزهای کشورهای آسیای جنوب غربی این راهگاه اقدام به پیشبرد منافع ملی آمریکا میکند در تناقض با حاکمیت و تمامیت ارضی سه کشوری که وجود دارند.

با اینکه آشکارا هنوز پیشگامان و مبلغین این ابتکار پشتیبانی گسترده ای برای آن ندارند، مبارزه برای راهگاه یک آلترناتیو سیاسی در جنوب غربی بالغ میشود و با شدت بیشتری توجه کنگره و ماورای آنرا جلب میکند، بویژه در نتیجه سه واقعه پر اهمیت اخیر: یک جلسه استراتژیک جبهه ملی بلوچستان در برلین، یک شنودگی در باره بلوچستان در کنگره آمریکا، و ارائه لایه مقدماتی خود گردانی بلوچستان به کنگره. بدون توجه به موافقت و یا مخالفت یک نفر، در هر حال پر اهمیت است تا بدانیم چگونه چهار چوب راهگاه این سیاست جایگزینی در چند ماه گذشته پدیدار شده است.

دستور اجرایی برلین، چهار چوب کاری تق و لق

در اوایل ژانویه، یک گروه از نمایندگان کنگره مخالف یکدیگر که با نماینده **دانا روهراباچر** (جمهوری خواه از کالیفرنیا) رهبری میشدند یک جلسه استراتژیک با رهبران مخالف حکومت افغانستان در برلین تشکیل دادند که شامل رئیس پیشین سازمان اطلاعات میشد. در این نشست به اصلاح قانون اساسی افغانستان پرداخته شد که در آن این کشور میباید با یک سیستم فدرال اداره میشد. شرکت کنندگان در نشست استدلال کردند دادن توانایی سیاسی و اقتصادی به استان ها، بجای قدرت مرکزی در کابل، متحدین **افغانی اتحادیه شمالی** آمریکا را از کیفر در دست **پتانها** در امان نگه خواهد داشت برای وقتیکه **طالبان** کاملاً در دستگاه سیاسی **افغانستان** وارد شده اند. با پیش انداختن این سیاست ها، شرکت کنندگان وارد شدن **طالبان** را در دستگاه سیاسی **افغانستان** بصورت یک خطر بزرگتر از وارد شدن تهدید به تمامیت ارضی **افغانستان** بوسیله آلترناتیو آنها که خطر تقسیم **افغانستان** را بین اقلیت مسلط در شمال و **پتانها** در جنوب دارد تصویر کردند. آشکاراً این برخلاف منافع دولت **حمید کارزای** است. چند هفته بعد، نماینده کنگره **لونی گومرت** (جمهوری خواه تگزاس) یک شرکت کننده در نشست **برلین** در یک مصاحبه ویدیویی بروی آتش نفت ریخت با این استدلال که **آمریکا** نه تنها باید برای یک دستگاه سیاسی جدید در **افغانستان** فشار بیاورد بلکه از آن بیشتر باید برود و از **اتحادیه شمالی** پشتیبانی کند. در همان مصاحبه، **گومرت** بین حمایت از **اتحادیه شمالی افغانستان** و ملیگرایان بلوچ در **پاکستان** یک ارتباط قطعی فراهم کرد: "اجازه بدهید در باره آفریدن یک **بلوچستان** در جنوب **پاکستان** گفتگو کنیم. آنها بمب گذاری ها و تمام اسلحه ای که به افغانستان میباید را متوقف خواهند کرد، و ما یک شانسی در آنجا داریم تا پیروز شویم."

با این اظهار نظرها دو ستون راهگاه سیاسی افغانستان، پاکستان حالا گذاشته شده بود. آمریکا برای پیشبرد منافع اش باید از جدا شدن یک کشور مستقل بلوچستان از پاکستان و سرزمین نیمه مستقلی از افغانستان پشتیبانی کند. حتی اگر این همکاری موجود بین آمریکا و دولت های افغانستان و پاکستان را نادیده بگیرد. در اوایل فبریه، روهراباچر در باره بلوچستان یک شش کنگره ای تشکیل داد. در حالیکه بنابر دستورگروهمائی زیر پا گذاشتن حقوق انسانی در استان بلوچستان پاکستان مورد بحث قرار گرفت، این شنوائی میدانی فراهم کرد، هرچند خارج از دستور، تا گفتگوی ملی در باره معتبر بودن مرزهای کشورهای جنوب غربی آسیا آغاز شود. در نتیجه این شنوائی، شاهدان رالف پیتر و م حسین بر<sup>1</sup> قادر شدند که استدلال کنند پاره پاره کردن افغانستان، ایران، پاکستان به منافع استراتژیک دراز مدت آمریکا خدمت خواهد کرد. لیکن حتی مهمتر از آن شنود به شاهدان اجازه داد تا نظرات خود را به بحث بزرگتر سیاست خارجی آمریکا در آسیای جنوب غربی تزریق کنند. این شامل ادعای جنجالی حسین بر میشود، که در پاکستان سانسور شد، که پشتیبانی کردن از یک بلوچستان مستقل که از تنگه هرمز تا کراچی کشیده میشود یک راهگاه سیاسی بهتری خواهد بود تا کوشش های کنونی برای مقابله کردن با رژیم های ایران و پاکستان. شنود روهراباچر، گومرت، و نماینده کنگره استیو کینگ (جمهوریخواه ایووا) با آوردن لایحه جدیدی به کنگره که اعلان میکرد از دیدگاه تاریخی ملت بلوچ حق خود گردانی را دارد دنبال شد. با این کردار تقریباً در یک هفته کنگره از آشنا کردن خود با بلوچستان تا فرا خواندن کنگره برای شناختن حق ملت بلوچ به کشوری مستقل برای خود رفت.

از جهت های زیادی این "دستور اجرائی برلین" را به یک دایره کامل آورد. در کمتر از دو ماه یک گروه کوچک نماینده کنگره، گروه های اقلیت افغانی، ملیگرایان بلوچ، و پشتیبانان آنها از بلند کردن صدای خود به اعتراض به مدیریت دولت اوپاما و راهگاه افغانستان- پاکستان او، به فراخوان پیشبرد یک راهگاه سیاسی آلترناتیو انقلابی برای منافع اقلیت اتحاد شمالی و بلوچ بر علیه منافع و حاکمیت افغانستان، ایران، و پاکستان رسیدند. چند روز بعد در انعکاس این تلاش و بعد از اینکه لایحه ارائه شده بود، روهراباچر در یکه مصاحبه قابل نگارش بمن اطمینان داد:

"ارتباط طبیعی بین نشست برلین اتحاد شمالی با لایحه بلوچستان وجود دارد. من همیشه برای خود گردانی ایستادگی کرده ام لیکن چیزهای معینی در این هست که مرا بحرکت در میاورد تا برای این فلسفه آغاز به فشار آوردن بیشتر بکنم. آشکارا تمام موضوع وارد کردن طالبان در افغانستان و پناهگاه امن فراهم کردن پاکستان برای تروریست ها مانند بن لادن واقعیت های بزرگی هستند. همچنین پشتیبانی من برای بیرون کشیدن سربازان از افغانستان وجود دارد. برای اینکه اینکار را بکنیم ما احتیاج به یک گفتگوی بنیادی داریم تا معین کند سیاست ما در آسیای غربی چگونه باید باشد، چگونه ما میتوانیم از افغانستان بدرستی بیرون بیایم، و در حال حاضر جریان سیاست ما با پاکستان چگونه باید باشد. مسلماً بلوچستان بخشی از این مباحثه است"

تقاطع خواستگاه های دیگر کنگره ای - جریان نبرد بلوچستان برای حقوقش

در حالیکه ارائه لایحه خود گردانی بلوچ علامت میگذارد به راه طولانی که برای خواستگاه آنها طی شده است، این مهم است که اشاره شود که تغییر بزرگ یکسانی در چگونگی ارائه و حمایت از خواستگاه "دستور جریان برلین" توسط پشتیبانی آن وجود داشته است. در طی ماه گذشته، این پشتیبانان و ملیگرایان بلوچ مهاجر به آمریکا خواستگاه خود را با تلاش افزایش یافته ای به ماورای سیاست خارجی آمریکا در باره افغانستان و پاکستان گسترش داده اند. ظاهراً آنها تشخیص داده اند بعنوان بخشی از تلاش آنها برای جذب پشتیبانی برای خواستگاه جریان اصلی خود احتیاج به پیوند خوردن به موضوع سیاست خارجی بزرگتری را دارند. مهمترین آنها چهار مورد زیر است.

1- تنبیه کردن پاکستان برای حمایت از تروریسم و گسترش سلاح های هسته ای.

<sup>1</sup> <http://www.youtube.com/watch?v=zttmuAE99TE>

**روهراباچر، گوهرت،** و پشتیبانان دیگر کلیدی راهگاه سیاست آلترناتیوی برای آسیای جنوب غربی بیش‌رمانه و بشدت احتیاج به سیاست آلترناتیو را به خیانت پاکستان به اعتماد آمریکا ارتباط می‌دهند. حتی فرا خواندن شنود بلوچستان مخصوصاً برای "فرو کردن به پاکستان" نسبت داده میشود و بعلت گزارش دستگیری خبرچین کلیدی در عملیات بن لادن توسط پاکستان بود. حتی بعد از انتقادات گسترده از اظهار نظرهای گذشته اش در باره پاکستان، **روهراباچر** شرمی از انتقاد کردن خود ندارد: "در کمال رک گوئی، ارتش پاکستان و رهبرانش به یک آدم کش انبوه از آمریکائی ها پناهگاه امن دادند و نباید انتظار کردار احترام آمیزی داشته باشند. چنین سخنوری تهیج کننده ای تقریباً مسلماً در کنگره شنوندگان پذیرائی پیدا خواهد کرد- حتی در میان خیلی از نمایندگان که هرگز از بلوچستان چیزی نشنیده اند و یا در مورد اتحادیه شمالی افغانستان و مبارزه سال گذشته آنها دانسته های اندکی داشته باشند. پیتر اخیراً به این دلیل به من اشاره کرد درباره بخشی از مصاحبه ها بعد از شنود که هنوز چاپ نشده است که احتمالاً آنها احساسات ضد پاکستانی در کنگره فراهم خواهند کرد و بهترین فرصت را به بلوچ ها برای دیدن پیشبرد خواستگاهشان خواهد داد.

2- محدود نگهداشتن چین و برآمدن ایران، و مانع نائل شدن پاکستان برای رسیدن به یک ژرفای استراتژیک.

بنا بر پشتیبانانش، یک بلوچستان مستقل که از کراچی تا تنگه هرمز کشیده شده باشد کمک خواهد کرد به محدود نگه داشتن چین و برآمدن ایران و یک امنیت تضمین شده طولانی را بر ضد چین، ایران، و برآمدن پاکستان بعنوان یک نیروی دریائی فراهم میکند، و توانائی رابطه استراتژیک بین سه دشمن بلقوه را از بین میبرد. بعد از شنود کنگره در یک مصاحبه پُر نکته خود را اینگونه ساخت: "مسائل داخلی زیادی در اینجا نقش دارند، و قتیکه یک نفر بحث بلوچستان را میکند، تو بحث میکنی درباره راه محدود نگهداشتن چین. تو همچنین درباره رابطه های اقتصادی بین ایران و پاکستان و ... بحث میکنی. اگر چینی ها بندر خود را در گودار بسازند آنها از غرب چین تا دریای هند راه زمینی خواهند داشت. برای آمریکا این اهمیت استراتژیک دارد چون کشتی های چینی راه مستقیمی دارند به چین و دیگر مجبور نیستند از میان نیروهای دریائی هند و آمریکا عبور کنند. بنابراین جلب نظر کردن بلوچستان باید منطقی باشد بعنوان بخشی از تغییر بزرگتر سیاست در اقیانوس آرام که با دولت اوپاما اعلان شده است. جدا از آن، ایران یک امپراتوری است که با بکار بردن خاک بلوچستان کوشش میکند تا یک نیروی بازیگر مسلط منطقه ای بشود. ایرانی ها تنگه هرمز را برای تهدید ترابری درصد بزرگی از نفت جهان بکار میبرند. آنها همچنین لوله نفتی را به پاکستان میسازند که برخلاف تحریم سازمان ملل است. رشد چنین همکاری بین ایران و پاکستان یک نگرانی بزرگ است.

پشتیبانان دیگر در رابطه با گروه های اقلیت افغانستان برضد حکومت مرکزی مسلط با پتانها چنین استدلالی را پیش انداخته اند. آنها میگویند که حمایت از خود مختاری اتحاد شمالی بعنوان بیمه بکار برده میشود بر ضد رسیدن ارتش پاکستان به ژرفای استراتژیک و قتیکه طالبان کاملاً در دستگاه سیاسی افغانستان وارد شده اند.

3- برای غرب فراهم کردن فرصتی تا از منابع طبیعی آسیای جنوب غربی بهره مند شود.

شناخته شدن منابع عظیم گاز، نفت، و معدن های دیگر که در بلوچستان پیدا شده است و یا از طریق آن در سرزمین های اتحاد شمالی قابل دسترس میشود. بعضی از پشتیبانان استدلال میکنند غرب باید "دستور اجرائی برلین" را پیش ببرد اگر برای هیچ دلیلی نشده مگر منافع اقتصادی که برایش خواهد داشت. آنها ادعا میکنند یک بلوچستان مستقل و سرزمین های اتحاد شمالی خودمختار فرصت های اقتصادی با ارزشی را برای شرکت های غربی فراهم میکنند، که میتواند خرج دو جنگ بیهوده را در عراق و افغانستان جبران کنند و رشد اقتصادی را بدنبال رکود اقتصادی جهانی بحرکت درآورد. آنها همچنین میگویند غرب اینکار را باید بکند تا جلوی مخالفان بلقوه خود را بگیرد که شامل چین، ایران، پاکستان، و روسیه میشوند تا بضرر کشورهای غربی از منابع طبیعی آسیای مرکزی و غربی سود ببرند. در حالیکه **رواهاچر** گفته است "یک مشت اشغال چیگرا از پروفوسورهای لیبرال" باید گفته شود که کمیته او عمداً شاهدانی را انتخاب کرده، کسانی که تخصص آنها در درست کردن چنین شرکت ها تقلبی در مطقه خاور میانه است و

وابستگی پر سر و صدائی برای ملاحظات خودشان در مضمون بلوچستان مستقل دارند. آشکار است که بلوچ های ملیگرا بشدت بیشتری برای جلب منافع تجارتي غربي ها دست خود را دراز میکنند و این ماه در همین زمینه همچنین بوده است.

4- جلو گیری کردن از خلاف کاری های حقوق بشر و فراهم کردن حق آنها برای خود گردانی بعد از دوران کننیالیزم.

در حالیکه نمایندگان کنگره برای مدت طولانی طالبان و دولت پاکستان را برای خلاف های حقوق بشر محکوم کرده اند، پشتیبانان آنها بویژه ملیگراهای بلوچ در ماه های اخیر راهگام والای اخلاقی را بروی نمایندگان کنگره بکار برده اند. آنها بطور افزاینده ای از بکار بردن استدلال کشتار جمعی خود داری کرده اند. با تشخیص دادن اینکه در گذشته چنین استدلالی پشتیبانی کنگره را جلب نکرده است. آنها به استدلال پیچیده تری روی آورده اند، بدین ترتیب که بلوچ ها مانند سودانی های جنوب سودان و گروه اقلیت های یوگسلاوی پیشین سزاوار داشتن حق خودگردانی هستند چون پاکستان و ایران از فراهم کردن حمایت حقوق بشر پایه ای آنها خود دار کرده اند. بنابراین آنها استدلال میکنند بدون توجه به سابقه تاریخی آنها پاکستان و ایران حق حاکمیت خود را به بلوچستان از دست داده اند.

باوجود اینکه برای این استدلال تعداد کمی از نمایندگان کنگره از خواستگاه آنها پشتیبانی میکنند، ملیگراهای بلوچ به جنبه اخلاقی استدلال خود برای نمایندگان کنگره اذعان میکنند، برای کسانی که خود از یک گروه خرد شده برای پشتیبانی حقانیتی را جستجو میکنند تا در زمینه های دیگر. برای پشتیبانان از منافع بلوچ و اقلیت افغان این استدلال میتواند ابزار نیرومند مدافعانه ای بشود. بویژه برای دست یافتن به نمایندگان کنگره ای که برای منافع اقلیت ها گروه های دیگر کار میکنند که ادعای خودگردانی برای خودشان را دارند.

Follow Eddie Walsh on the twitter: @ASEANReporting

<http://us.mg203.mail.yahoo.com/dc/launch?.partner=sbc&.gx=1&.rand=2412jjmq8utk>